نگاه

هوش مصنوعی، زیست‌فناوری و آینده ما

مخاطرات هوش مصنوعی

شرق: موج بیش‌روی فناوری چه معنا و پیامدهایی برای بشریت دارد؛ نویسندگان کتاب «موج بیش‌رو» می‌کوشند با بررسی تحولات حوزه هوش مصنوعی و زیست‌فناوری، این مسئله را واکاوی کنند. از نظر مصطفی سلیمان و مایکل باسکار، ما اکنون در یکی از نقاط عطف تاریخ و برنکهای قرار داریم که موجی از فناوری شگرف شامل هوش مصنوعی پیشرفته و بیوتکنولوژی با زیست‌فناوری پیش‌رو مناست. اما چندان معلوم نیست چشم‌اندازی که این تحولات ترسیم می‌کند، چه پیامدهای ناخواسته یا مخاطراتی برای انسان و کلیت اکوسیستم‌های طبیعی به بار آورد. نویسندگان، «موج بیش‌رو» را خوشه توظهوری از فناوری‌های مرتبط و مبتنی بر هوش مصنوعی و بیولوژی مصنوعی تعریف می‌کنند که کاربردهای تحول‌آفرین آنها، توانمندی‌های بی‌سابقه‌ای برای بشر به ارمغان آورده‌اند، در عین حال مخاطرات و ریسک‌هایی به دنبال دارند. نویسندگان با طرح اسطوره بسیل در تاریخ و فرهنگ‌های مختلف، وضعیت کنونی رشد و فراگیری فناوری را ترسیم می‌کنند. آنان از «حمامه گیلگمش» نقل می‌آورند که خداوند اسطوره‌ای همه عالم را در سیلی سهمگین فرو می‌برد، روایتی که یادآور روایت کشتی نوح در عهد عتیق است. همچنین به افلاطون ارجاع می‌دهند که از شهر گمشده آتلانتیس سخن گفته که با سیلی سهمگین با خاک درآمیخت. بنابراین، پندار سیل بنیان‌کن که همه‌چیز را در مسیر خود از بین می‌برد و به‌جای آن جهانی نو بنا می‌کند، در تاریخ شفاهی انسان و مکتوبات باستانی ریشه‌های عمیق دارد. ظهور و گسترش فناوری‌ها نیز در نظر نویسندگان کتاب «موج بیش‌رو» به همین موج‌ها و سیل‌های دگرگون‌کننده شباهت دارد. «تاریخ سیل روایت شورانگیزی از موج‌های فناوری عجیب است، و گسترش موج‌گونه فناوری، داستان انسان فناور است. تلاش بی‌وقفه نوع بشر برای بهترشدن خودش، هم‌نوعانش، ظرفیت‌هایش، و تاثیراتش بر محیط زیست، به سیر بی‌امان تکامل ایده‌ها و پندارها و مسیر آفرینش نیرو بخشیده است» اما مسئله اینجاست که در آینده چه خواهد شد. دو فناوری بنیادی که در این کتاب بر پیامدها و مخاطرات آنها تاکید شده است، هوش مصنوعی و بیولوژی مصنوعی است که پایه‌های اصلی موج بیش‌رو هستند. این دو فناوری به قول سلیمان و باسکار، دست در دست هم طلیعه یاعادی تازه را نوید می‌دهند که سرآغاز خلق ثروت و ره‌آوردهای تازه‌ای است که در تاریخ بشر سابقه نداشته است. اما گسترش پرشتاب همین فناوری‌ها به کوره‌های از افراط تبهکار و فرصت‌طلب این امکان را می‌دهند تا توفانی از آشوب و اختلال و بی‌ثباتی ایجاد کنند. در هر صورت، این موج بیش‌رو که ممکن است چالش‌های بسیاری همراه داشته باشد، آینده بشر را خواهد ساخت. به بیان دیگر، آینده ما وابسته به این فناوری‌ها است. در عین حال، آینده در معرض تهدید و خطر این فناوری‌ها قرار دارد. هشدار نویسندگان «موج بیش‌رو» این است که به نظر می‌رسد مهار این موج و کنترل و تحدید یا توقف آن امری ناممکن است. این واقعیت اکنارناپذیر مبنای کتابی است که به پیامدهای گسترش هوش‌مانوایند فناوری می‌پردازد. «موج فناوری‌های پیش‌رو، تاریخ بشری را به نقطه عطفی سوق می‌دهد که اگر مهار این موج ناممکن شود، تبعات زرف و بالقوه شوم و خراس‌انگیزی برای گونه انسان به بار خواهد آورد» طرفه آنکه به مصطفی سلیمان، محروم‌شدن از ثمرات فناوری ما را در وضعیتی بی‌پناه و متزلزل فرار خواهد داد. به قول او: «دیگر نمی‌توان این موج را نادیده گرفت. زمان آن فرارسیده که مفهوم را در جمع‌های همگانی به بحث و تبادل نظر بکشیم». کتاب «موج بیش‌رو» نیز با همین قصد نوشته شده است. در عین حال نشان می‌دهد که این رشد فناوری تا چه حد چالش‌برانگیز است. از این‌رو که واکنش برخی دولت‌های خودکامه به مخاطرات بالقوه فناوری‌ها، اعمال نوعی تمرکز قدرت فناورانه است. با این امید که نتوانند مانع گسترش یا کندی حرکت این تحولات بزرگ نوین خواهند شد. از آنجا که لازمه این شیوه برخورد، اعمال نظارت و کنترل شدید بر زندگی شهروندان است. به نوعی مداخله و تعرض به فضای خصوصی شهروندان نیز دامنه خواهد زد. کنترل دولتی بر توسعه فناوری ممکن است به استقرار نوعی نظام پایتی و دستپوایی جهانی بینجامد. بنابراین، «آنچه باید مدنظر باشد این است که هم قرارگرفتن روی ریل برشتاب فناوری‌های نو و هم حرکت در جهت خلاف آن، با مخاطرات و فراز و فرودهای بی‌شمار دست به گریبان خواهد بود. با کنار زمان و ارتازشدن و قدرتمندترشدن و فراگیرشدن فناوری‌های جدید، باریک‌های میان این دو مسیر -دیستوپای تکنودکتاتوری از یک سو، و فاجعه توسعه بی‌رویا و مهارگسیخته از سوی دیگر- باریک‌تر شده و بر مخاطرات آن نیز افزوده خواهد شد». مصطفی سلیمان و مایکل باسکار بعد از برشمردن مخاطرات بالقوه و احتمالی توسعه و تسلط فناوری‌های جدید، به این واقعیت اعتراف می‌کنند که با وجود این تبعات ناخواسته، دست‌شوئی و روی برگرداندن از این فناوری‌ها کار عاقلانه‌ای نیست و امروز ما بیش از پیش به دستاوردها و مافاتح فناوری‌های پیش‌رو نیازمند و مبتلی هستیم. با این حال، صورت‌بندی نهایی آنان از چشم‌انداز پیش‌رو این است که شب نسل نیومدنی از فناوری‌ها، دیر یا زود، بشریت را به سوی قاعده ناشی از مهارگسیختگی و یا دیستوپیای ناشی از کنترل سوق خواد داد.

موج بیش‌رو
هوش مصنوعی، زیست‌فناوری و آینده ما
مصطفی سلیمان، مایکل باسکار
ترجمه حسین رادمنش
نشر فرهنگ معاصر

یک کتاب، یک نویسنده: گفت‌وگوی احمد غلامی با حسن سیدعرب درباره کتاب «ملاصدرا»

تفکر امتناع ندارد

روزگار پرفراز و نشیبی که ملاصدرا در آن زیست و رویدادهای متعدد در زندگی او، تاثیرات عمیقی بر تفکر و فلسفه این فیلسوف گذاشت. کتاب «ملاصدرا» تالیف حسن سیدعرب که به زندگی، آثار و اندیشه ملاصدرا می‌پردازد، با تقسیم‌بندی سوانح زندگی این فیلسوف به سه دوره اشتغال به علم، انزوا و اشغال علمی مجدد، نشان می‌دهد که تالمات و وقایع روزگار در تفکر ملاصدرا تاثیر بسزایی داشته است. چنان‌که در گفت‌وگو با احمد غلامی مجدد، معنا تعبیر می‌کند که فلسفه به کار امروز ما می‌آید. و معتقد است ملاصدرا هم می‌تواند به‌عنوان یک فیلسوف و حکیم در ذیل این مبحث قرار بگیرد. «فلسفه نیاز امروز ما برای عبور از هر آن چیزی است که ما آن را صورت و ظاهر می‌دانیم. عصر ما عصر ظهور پدیده‌هاست. در صفحه نمایشگر رایانه، همه‌چیز برای ما ظاهر می‌شود. اما همه نیازهای انسان در مواجهه با صورت نیست. انسان به‌عنوان موجودی که دارای عقل است، مایل است که فراتر از صورت، به باطن و معنای پدیده‌ها هم رجوع کند و این کار جز با تعقل میسر نیست. وقتی از عقل سخن بگوییم، به‌صورت پرسش‌های فلسفی به وجود می‌آید. اما در مجموع نسبت دارند. شاید من ابلاغ ندانشته باشم. اما چرا چنین رویکرد تحلیلی و انتقادی را درباره فلاسفه ایرانی یا اسلامی، کمتر می‌بینیم و بیشتر با شارحانی مواجهیم که در حاشیه تفکر این فلاسفه نوشته‌اند. اما این رفتار را قبول دارید. یا فکر می‌کنید تفسیر انتقادی از ملاصدرا و ابن سینا و سهروردی انتقاد افتاده است؟

مانند آقای سیدجواد طباطبایی که رویکرد سیاسی هم به بحث دارد.

بله. بحث آقای طباطبایی کمی ماهیت سیاسی دارد. یعنی معتقدند ما در عرصه اندیشه دغدغه نوع سیاسی، دچار امتناع شده‌ایم. در قرون میانی دوره اسلامی این تفکر با غلبه دانش کلام بر فلسفه همراه نشد و این دانش راه به بحث مضضلی دارد. اما در نوع دیگری از این تفکر که مطرح می‌شود، می‌توانیم بگوییم در وضعیت کنونی ما به همه وضعی که می‌شود برایش مطرح کرد. تفکر فلسفی رواج قرون گذشته نیست. تفکر در اسلامی در دو بستر می‌توانسته‌ها و گفت‌وگوهای اساسی خود را به ظهور رسانده است. اما اگر بگوییم این تفکر به امتناع رسیده، با امتناع تفکر در همه شئون انسانی به امتناع می‌رسیم. اگر فلسفه به امتناع برسد، در حوزه فرهنگ، اقتصاد، علوم اجتماعی و علوم انسانی به در ذیل فلسفه قرار می‌گیرند مه به انسداد امتناع خواهیم رسید. در حالی که کج‌دار و مریز این علوم هنوز در بین ما رواج دارد و ما از مبرای گذشته خود به تفکر در حوزه‌ها هستیم. از میان بزرگی به نام فلسفه غرب هم برخوردار هستیم و در کنوز ما به صورت آموزشی و ترجمه و تفسیر وجود دارد. امتناع تفکر ممکن نیست. حتی در مورد سهروردی و ملاصدرا. یکی از دلایل عمده دوره جدید را کانت و دکارت بدانیم. کانت در ابتدای مهم‌ترین کتابش می‌گوید: «من عقل را مسدود کردم که راه را برای دین باز کنم». اما قائلان به امتناع تفکر هیچ‌وقت نمی‌خواند در سخن‌گو این دین مانع تفکر باشد و در عین حال او را رسانده می‌دانند. اما در اینجا اگر ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا استادی به آیاتی از قرآن کریم و کتاب‌هایشان کنند، می‌گویند اینها برای اینولوژی یا روایتی رواج می‌دهند و این فلسفه نیست. کلام است. در حالی که به کانت انتقاد نمی‌کنند که به‌صراحت گفته من عقل را مسدود می‌کنم تا راه را برای دین باز کنم. کانت تفکر منهای عقل را در دو جبعد غرب باز کرد. اما قائلان به امتناع تفکر، آن را اینولوژی و نوعی دانش کلام می‌دانند و می‌گویند فلسفه محض است. این مشکلات وجود دارد که نمی‌توانیم مقوله قائلان به امتناع تفکر را دیرک کنیم. شاید متفورشان بیشتر دیگر باشد. یعنی سیاست موجب می‌شود انسان‌ها حتی در خلوت خودشان هم احساس را از بین‌سخاهی که روزانه با در ارتباط مختلف عصر خودمان با آنها مواجه هستیم راه کند.

به مهم‌ترین کتاب ملاصدرا برگردیم که «اسفار» است؛ یک سفر چهارجلدی با چهارگانه فلسفی جذاب است. شرح همین چهار سفرگونه دستگاه فکری است. ملاصدرا درباره شرح این چهار سفر پرسش‌برگویید.

به‌کمانم قائلان با طراحان نوع فکر امتناع تفکر، تصورشان این است که امتناع تفکر در دوره را برگرفته از دخالت دین در شئون فکری ما است. حتی این قبد را دارند: امتناع تفکر دینی در دوره ما. معتقدند در فلسفه یا غلبه الهیات به نوعی اینولوژی دست پیدا کرده‌ایم که موجب انسداد تفکر شده. به‌خاطر قواعدی که دارد و آن قواعد اشتمال دارند و قابل رد از طرف قائلان نیستند. دوم در حوزه الهیات هم به‌سبب تحکیم معارف دینی و توجه اعتقادی به آنها به نوعی امتناع تفکر داریم؛